



دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان سال دوم، شماره‌ی دوم، پیاپی چهارم، پائیز و زمستان ۱۳۹۴

بررسی زبان‌شناختی استعاره‌های مربوط به اعضای بدن در سوره‌ی بقره
(رویکرد شناختی)

حمید صباحی گراغانی^۱

احمدرضا حیدریان شهری^۲

در این مقاله با نگرش شناختی به بررسی آن دسته از استعاره‌های مفهومی پرداخته-
ایم که با استفاده از اعضای بدن ساخته شده‌اند. بدین منظور، نخست به تعریف
استعاره‌ی مفهومی و تفاوت آن با سنت مطالعه‌ی استعاره پرداخته شده و سپس در
چارچوب استعاره‌ی مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری، به بررسی برخی از استعاره‌های
مفهومی حاوی اعضای بدن اقدام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که استعاره-
های مفهومی زیادی با بهره‌گیری از اعضای بدن - که عمدتاً به عنوان حوزه‌ی مبدأ
بکار می‌روند- برای تبیین مفاهیم انتزاعی ساخته می‌شود. همچنین به دلیل تسلط

^۱- استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان h.sabahi@uk.ac.ir

^۲- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد



فرهنگ دینی حاکم بر قرآن، حوزه‌های مقصد بیشتر به مفاهیم دینی و آموزه‌های قرآنی
مربوط می‌شوند.

واژگان کلیدی: سوره‌ی بقره، استعاره‌ی مفهومی، اعضای بدن.

۱- مقدمه و طرح مسأله



استعاره از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران قرار داشته است، اما از زمان چاپ آثاری چون «استعاره و تفکر»^۲ اثر آرتونی^۳، و «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»^۴ اثر لیکاف^۵ و جانسون^۶، کانون مطالعات فراوانی در رشته‌هایی چون روان‌شناسی، زبان‌شناسی، فلسفه شعرشناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، مطالعات تحلیل گفتمان و دیگر رشته‌ها قرار گرفت.

اما آنچه محققان حوزه‌ی استعاره را به خود مشغول داشته، نوعی از استعاره است که گویشوران و نویسندگان در متون و بافت‌های مختلف تولید می‌کنند و به اصطلاح آن‌ها را استعاره‌های طبیعی یا خودکار می‌نامند (۲: ۲۰۰۷: **Pragglejaz**).

استعاره مفهومی^۷ و نظریه‌ی معاصر استعاره، در چارچوب معناشناسی‌شناختی به تبیین استعاره می‌پردازد. این نظریه مدعی است که نه تنها زبان، بلکه شیوه‌ی درک ما از مقولات انتزاعی جهان بر مبنای استعاره استوار است و استعاره اساساً فرایندی ذهنی و شناختی است. در این دیدگاه، استعاره دارای ساختار مفهومی ویژه‌ای است که در آن، یک حوزه بر اساس حوزه‌ی دیگر مفهوم‌سازی می‌شود. در این نوع استعاره معمولاً از مفاهیم و اصطلاحات حوزه‌ی ملموس و عینی برای مفهوم‌سازی و توصیف حوزه‌ی انتزاعی و ناشناخته‌تر بهره گرفته می‌شود.

^۲ - metaphor & thought

^۳ - Artony

^۴ - metaphors we live by

^۵ - Lakoff

^۶ - Johnson

^۷ - conceptual metaphor

از جمله آثاری که در آن‌ها این نوع استعاره از بسامد بالایی برخوردار است، گفتمان‌های مذهبی است چرا که در این گفتمان‌ها مفاهیم انتزاعی زیادی وجود دارد که برای تشریح آن‌ها باید از حوزه‌های شناخته بهره جست. در واقع می‌توان گفت در گفتمان مذهبی، زبان استعاری شیوه‌ی معمول بیان مفاهیم محوری است و استعاره نه صرفاً بواسطه‌ی بلاغت و زینت کلام، که از روی نیاز و ضرورت، در سراسر این گفتمان‌ها حاضر و ایزاری مناسب برای درک مفاهیم مجرد و انتزاعی است.

هدف این پژوهش بررسی نقش اعضای بدن در استعاره‌های مفهومی در سوره‌ی بقره است؛ اینکه قرآن برای تبیین مفاهیم مجرد و انتزاعی از چه ساز و کارهایی استفاده می‌کند و با توجه به مبانی شناختی و عملکرد ذهن و زبان در معناشناسی شناختی و تعامل ذهنی و شناختی انسان با جهان خارج، این استعاره‌ها تا چه اندازه با تجربه‌ی روزمره‌ی انسان از جهان خارج مطابقت دارند؟

از این روی، ابتدا به بیان دیدگاه‌های لیکاف و جانسون پیرامون استعاره‌ی مفهومی و نگاه زبان‌شناسی به نقش و کارکرد تجربی اعضای بدن در مفهوم‌سازی استعاری پرداختیم سپس شواهد قرآنی سوره‌ی بقره که حاوی اعضای بدن بوده را جمع‌آوری کردیم اما به دلیل حجم زیاد داده‌ها، در این مقاله تنها چهار مورد از اعضای بدن یعنی قلب، چشم، دهان و صورت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌ایم.

پیش از این، در این زمینه پژوهش‌هایی صورت گرفته که از میان آنها می‌توان به « نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی» مقاله‌ی علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۸۸) و «استعاره‌ی زمان در شعر فروغ فرخزاد» مقاله‌ی ارسلان گلفام و همکاران (۱۳۸۸)



اشاره کرد. اما استعاره در قرآن کریم بیشتر با رویکرد سنتی بررسی شده است. در این میان تنها پور ابراهیم (۱۳۸۸) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «بررسی زبان شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه‌ی معاصر» استعاره رادر پانزده جزء اول قرآن کریم با رویکرد زبان‌شناسی شناختی بررسی کرده اما به دلیل حجم زیاد استعاره در گفتمان قرآن همانطور که خود اذعان کرده، اثرش تنها مقدمه‌ای برای پژوهش‌های بعدی است (پور ابراهیم، ۱۳۸۸: ۹).

۲- ضرورت پژوهش

از آنجا که یک استعاره‌ی مفهومی، مبنای شکل‌گیری استعاره‌های زیادی قرار می‌گیرد و در آیات مختلف، با تعبیر گوناگونی که هر یک جنبه‌ی خاصی را بررسی می‌کنند، نمود پیدا می‌کند، برای فهم و درک آیات قرآن، تحلیل این نوع استعاره ضروری است و از طرف دیگر، به دلیل اینکه بیشتر پژوهش‌های پیرامون استعاره در قرآن از جنبه‌ی بلاغی و نگاه سنتی به آن پرداخته‌اند، ضرورت بررسی استعاره‌ی مفهومی در قرآن امری اجتناب‌ناپذیر است.

۳- مفهوم‌شناسی استعاره

۳-۱- استعاره در زبان‌شناسی شناختی

استعاره از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و اختلاف‌نظرهای متعددی در تعریف آن وجود داشته و یا به تعبیری دیگر «یکی از پریشان‌ترین تعریف‌ها در کتب بلاغت پیشینیان، استعاره است. تعریف‌های مختلف و نمونه‌های گوناگونی که از این کلمه در آثار متقدمان آمده، نشان می‌دهد که ایشان،

همواره درباره‌ی مفهوم و حوزه‌ی معنوی این کلمه، متزلزل بوده‌اند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸: ۱۰۷) و این ناشی از گستردگی کارکردهای استعاره و ظرفیت‌های بالقوه-ی آن است.

در بلاغت اسلامی، استعاره به معنی «به عاریت خواستن» و در بلاغت غرب به معنای «فرابردن»^۸ (هاوکس، ۱۳۷۷: ۱۱) مطالعه و بررسی شده است و بیش از دو هزار سال در نظامی با عنوان «بلاغت» مطالعه می‌شد. در این نظام، استعاره به مثابه‌ی ابزاری بلاغی در خدمت زبان مجازی و ادبی بود که فقط و فقط در ادبیات فاخر قرار داشت.

اما در زبان‌شناسی شناختی که از مکاتب نوین زبان‌شناسی است، زبان وسیله‌ای برای کشف ساختار و نظام شناختی ذهن انسان در نظر گرفته می‌شود. در این رویکرد، استعاره تنها یک صنعت ادبی و یک آرایه زیبایی‌شناختی نیست، بلکه روشی بنیادین است که انسان‌ها از طریق آن جهان هستی را درک می‌کنند. در واقع استعاره یک روش تفکر است که افراد با آن زندگی می‌کنند. بنابراین استعاره نه تنها در آثار ادبی، بلکه در زبان روزمره نیز نمود پیدا می‌کند. در این نظریه، استعاره‌های زیباشناسانه و زبان ادبی و شعر، زیرمجموعه‌ای از استعاره‌های مفهومی‌اند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۸).

لیکاف و جانسون با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» نگاه کلاسیک استعاره را به چالش کشیدند و ادعا کردند استعاره تنها به حوزه‌ی زبان محدود نشده بلکه سراسر زندگی روزمره و از جمله حوزه‌ی اندیشه و عمل را نیز دربرگرفته

^۸ - metapherein



است، بطوری که نظام مفهومی هر روزه‌ی ما - که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم - ماهیتی اساساً استعاری دارد.

زبان‌شناسی شناختی، معتقد است که جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک قلمرو ذهنی بر حسب قلمرو ذهنی دیگر یافت. استعاره، نگاشت^۹ (به مفهوم ریاضی کلمه) بین یک قلمروی مبدأ^{۱۰} به یک قلمرو مقصد^{۱۱} دانست. این نگاشت به شدت ساختمان‌دوست است. تناظرهای هستی‌شناختی وجود دارند که بر مبنای آن‌ها هستی‌های قلمروی مقصد به گونه‌ای نظام یافته متناظرند با هستی‌هایی که در قلمرو مبدأ قرار دارند. در این فرایند مشاهده می‌شود، مفاهیم انتزاعی روزمره مانند زمان، حالت‌ها، علیت و هدف نیز استعاری‌اند. حاصل کار آن است که استعاره قطعاً در کانون معنی‌شناسی طبیعی متعارف قرار دارد و مطالعه‌ی استعاره‌ی ادبی بسط مطالعه‌ی استعاره‌ی روزمره است (لیکاف، ۱۳۶۰: ۱۴۳-۱۳۷).

نمونه‌های زیر این مطلب را روشن می‌سازد:

- ادعاهای شما جای هیچ دفاعی ندارد.
 - او بعد از اتمام صحبت‌هایم، من را به رگبار سؤال بست.
 - در یک مباحثه‌ای سخت به او حمله کرده و پیروز شدم.
- و ده‌ها جمله‌ی دیگر در این زمینه وجود دارد که مبنای شکل‌گیری همه‌ی آن‌ها استعاره‌ی مفهومی «مباحثه جنگ است» قرار گرفته. هیچ یک از نمونه‌های بالا مصداق

۹ - mapping

۱۰ - Source domain

۱۱ - Target domain

یک صنعت ادبی به شمار نمی‌رود. اما همانطور که بیان شد مبنای همهی آن‌ها یک استعاره‌ی مفهومی است. بطوری که با کمی دقت درمی‌یابیم که در ذهن این گویشوران تصویری از جنگ نقش بسته که به واسطه‌ی آن مفهوم مباحثه را درک می‌کنند.

۳-۲- تفاوت‌های بنیادین استعاره مفهومی با استعاره سنتی

لیکاف و جانسون که برای اولین بار به بسط نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی پرداختند، ارکان اصلی نظریه‌ی کلاسیک را به شرح زیر بیان کرده‌اند:

الف- استعاره به واژگان یا به عبارات مربوط می‌شود و زمانی نمود پیدا می‌کند که یک واژه از معنای حقیقی و متعارف خود خارج شده و بر چیز دیگری منطبق گردد.

ب- زبان روزمره، زبان حقیقی و بدون استعاره است و استعاره تنها در ادبیات و عبارت‌های بلیغ پیدا می‌شود و در زمره‌ی صناعات علم بیان و مربوط به زبان مجازی است.

ج- استعاره انحراف در زبان است و برای زینت کلام بکار می‌رود و سبب آشنایی-زدایی می‌شود.

د- استعاره موضوع و ابزاری زبانی است.

آنها به اصول فوق چنین پاسخ می‌دهند:

- در نظریه‌ی معاصر، استعاره نگاشت یک به یک مفاهیم به مفهوم ریاضی آن است، به عبارت دیگر مجموعه‌ای از تناظرهای یک به یک مفهومی قاعده‌مند به شمار می‌رود. استعاره ذاتاً به تفکر بشر مربوط می‌شود و استعاره‌های زبانی، آینه‌ی تفکر استعاری است.



- اصل دوم، استعاره را منحصر در زبان شعر و عبارات بلیغ می‌داند. در این نگاه استعاره سرشتی بلاغی و شعری داشت در حالی که نظریه‌ی معاصر، با ارائه‌ی شواهد گوناگونی نشان می‌دهد که نه تنها زبان روزمره خالی از استعاره نیست بلکه بخش قابل توجهی از آن استعاری است.

- تفکر استعاری، امری متعارف است نه انحرافی و ثانوی که به چگونگی اندیشیدن مربوط می‌شود. در این رویکرد، استعاره نشانه‌ای عینی برای تجلی مفاهیم ذهنی انسان است.

- در رویکرد معاصر، استعاره نه موضوعی زبانی که موضوعی مربوط به اندیشه است (Lakoff & Johnson, ۱۹۸۰: ۱۵۰-۱۵۳).

اما یکی از بنیادی‌ترین تفاوت‌های بین نظریه‌ی کلاسیک و معاصر این است که رویکرد سنتی معتقد است که استعاره‌ها وجوه شباهت را نشان می‌دهند و آن‌ها بر پایه‌ی شباهت‌های از پیش موجود شکل می‌گیرند.

دست کم چهار دلیل علیه این ادعا که استعاره، وجوه شباهت نه نگاشت میان حوزه‌ها را نشان می‌دهد، بیان شده است:

- در بسیاری از موارد وجوه شباهتی از پیش وجود ندارد. به عبارت دیگر، خود نگاشت‌ها، میان حوزه‌ها شباهت‌هایی را پدید می‌آورند.

- در برخی موارد، میان دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد شباهتی وجود دارد ولی استعاره آن را نشان نمی‌دهد. به عنوان نمونه، استعاره‌ی مفهومی «دانستن دیدن است» پایه‌ی بسیاری از استعاره‌ها مانند «من مراد شما را می‌بینم» و «یا نیت شما را می-

بینم»، قرار می‌گیرد. در حوزه‌ی مبدأ دیدن، معمولاً دیدن مستلزم دانستن است. بنابراین حوزه‌ی مبدأ دیدن و حوزه‌ی مقصد معرفت، هر دو مستلزم دانستن‌اند. با وجود این، جملات فوق، وجود شباهت میان دو حوزه را بیان نمی‌کنند، زیرا هیچ کس نمی‌تواند مراد و یا نیت شخص دیگر را به معنای تحت اللفظی ببیند. از این رو، شباهت تحت اللفظی میان فهمیدن مراد و یا نیت و دیدن آن‌ها در کار نیست. صرف اینکه مفاهیمی میان دو حوزه مشترک‌اند، مستلزم این نیست که حتماً استعاره، شباهت را بیان می‌کند.

- شباهت، مفهومی متقارن است. بنابراین، اگر استعاره‌ها نیز شباهت را بیان می‌کنند، باید متقارن باشند و نمی‌توانیم میان حوزه‌ی مبدأ و مقصد فرق بگذاریم. متقارن بودن استعاره بدین معناست که باید در هر موردی بتوانیم حوزه‌ی مبدأ را بر حسب حوزه‌ی مقصد و حوزه‌ی مقصد را بر حسب حوزه‌ی مبدأ بیان کنیم. روشن است که در بسیاری از موارد چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. به عنوان مثال ما می‌توانیم با واژگان مربوط به جنگ، وجوه و ابعاد متفاوت «استدلال» را بیان کنیم؛ ولی نمی‌توانیم با واژگان مربوط به استدلال، وجوه و ابعاد مختلف «جنگ» را نشان دهیم.

- می‌توانیم استعاره‌ها را با استعاره‌های مفهومی متفاوت، به شیوه‌های ناسازگار مفهوم‌سازی کنیم. بطور مثال، می‌توانیم «ازدواج» را با استعاره‌ی «مشارکت تجاری» و نیز استعاره‌ی «والدین فرزندان» مفهوم‌سازی کنیم. هر دو استعاره در فرهنگ ما کاربرد دارند. در استعاره‌ی «مشارکت تجاری» رابطه‌ی دو طرف یکسان فرض می‌شود؛ اما در استعاره‌ی «والدین فرزندان» رابطه‌ی آن‌ها برابر فرض نمی‌شود. طبق نظریه‌ی استعاره‌ی مفهومی، «ازدواج» را در دو زمان می‌توان به صورت فوق مفهوم‌سازی کرد و خود



مفهوم نسبت به این دو نوع مفهوم سازی، انعطاف‌پذیر است. اما اگر این استعاره‌ها بر شباهت‌هایی از پیش مبتنی باشند، باید ذاتاً هم رابطه‌ی برابر و هم رابطه‌ی غیر برابر را در برگیرند. به همین دلیل، نظریه‌ی شباهت به تناقض می‌انجامد (قائمی نیا، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰).

۴- استعاره‌های مربوط به اعضای بدن در سوره‌ی بقره

یکی از حوزه‌های عینی که در شکل‌گیری استعاره از آن کمک می‌گیریم، حوزه‌ی اندام‌های بدن^{۱۲} است.

مطالعات زبان‌شناسی شناختی به استفاده از اندام‌های بدن به عنوان منبعی در مفهوم-پردازی فرهنگی بسیاری از مفاهیم روزمره، توجه زیادی داشته است. به بیانی دیگر در مکتب زبان‌شناسی شناختی، یکی از حیطه‌هایی که زبان به بهترین شکل در آنجا تعامل بین شناخت، فرهنگ و زبان را بازتاب می‌دهد، استفاده از الفاظ و عباراتی مانند «چشم نیکی داشتن است» که به اندام بدن اشاره دارند و در استعاره‌های مفهومی به عنوان حوزه‌ی مبدأ بکار می‌روند. البته باید اذعان کرد که در ساختار این استعاره‌ها، گاهی اجزای حوزه‌ی اندام بدن در ابتدا خود به شکل حوزه‌ی مقصد، مفهوم‌پردازی و عینیت می‌یابند. برای مثال در استعاره‌ی «دل از چیزی کردن» در ابتدا استعاره‌ی «دل ظرف است» با استفاده از طرحواره تصویری «ظرف» شکل می‌گیرد که به مفهوم «دل» عینیت می‌بخشد؛ سپس استعاره‌ی «قطع امید کردن، دل‌کندن است» برای توصیف مفهوم انتزاعی‌تر «قطع امید» صورت می‌پذیرد.

^{۱۲} body parts-



بر خلاف استعاره‌ی قبل که عضو بدن یعنی «دل» به عنوان حوزه‌ی مقصد انتخاب شده است، در اکثر موارد، اعضای بدن به عنوان حوزه‌ی مبدأ عمل می‌کنند. نتایج تحقیقات زبان‌شناسی شناختی نشان می‌دهد که ذهن انسان به صورت جسم مجسم می‌شود و فرایندهای تفکر و استدلال عمدتاً استعاری و تخیلی‌اند و به مدد بدن انسان شکل می‌گیرند. همانطور که در زبان انگلیسی و سایر زبان‌های هندواروپایی دیده شده است محوری‌ترین استعاره درباره ذهن و تفکر، استعاره‌ی «ذهن به مثابه‌ی جسم است» می‌باشد (۱۴۲: Yu, ۲۰۰۳). ما از طریق چشم‌ها، گوش‌ها و قلب‌های مان دانش و اطلاعات را کسب می‌کنیم. این اعضای بدن به صورت مجازی جای افراد بکار می‌روند. به عبارتی، اعضای بدن مثل چشم، گوش و قلب به مثابه‌ی شخص‌اند. این مجاز و استعاره‌ی مفهومی و عام «ذهن جسم است»، نظامی می‌سازد که در آن، مفاهیم زیادی از طریق انطباق نقش اعضای بدن بر حوزه‌های انتزاعی، منتقل می‌شوند (همان: همانجا). که در این پژوهش، به بررسی کارکرد برخی از این عضوها در مفهوم‌سازی استعاری سوره‌ی بقره می‌پردازیم.

۴-۱- قلب

به اعتقاد جانسون و لیکاف تجربه‌ی ای که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفاهیم انتزاعی مفهوم را برای او امکان‌پذیر می‌سازد. پس انسان می‌تواند خود را مظلوف ظرف تخت، اتاق، خانه و مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود، بیندارد و این تجربه‌ی فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم ناپذیرند، تعمیم دهد و در نتیجه طرح‌واره-



ای انتزاعی از حجم‌های فیزیکی در ذهن خود پدید آورد (Lakof & Johnson, ۱۹۸۰: ۲۷۲).

یکی از مهمترین مفاهیم معنوی و انتزاعی، مفهوم «دل و قلب است» که براساس طرح وارهی حجمی و از طریق تعمیم‌های پیرامون آن بکار رفته است. دل به دلیل اینکه ظرف همه‌ی احساسات ما از خشم و نفرت تا عشق و محبت محسوب می‌شود، کارکرد بسیاری یافته است. مفهوم انتزاعی «دل» در همه‌ی استعاره‌های مفهومی از طریق مفاهیم عینی قابل درک و فهم می‌شود. یکی از این استعاره‌ها، استعاره‌ی مفهومی «دل ظرف است» می‌باشد که مبنای شکل‌گیری استعاره‌های زیادی گشته است: دلش شکست، دلش را زیر پا گذاشت، دلش آن صفای گذشته را ندارد، دلش پاک است، دلش زنگار گرفته است ...

در سوره‌ی بقره بر اساس این استعاره‌ی مفهومی، استعاره‌های دیگری ساخته شده‌اند؛ یک جا قلب به شکل ظرفی نفوذناپذیر مفهوم سازی شده که یا بر سرش مهر نهاده شده و یا اینکه در غلافی قرار گرفته و یا به سان سنگی سخت است که چیزی نمی‌تواند در آن رخنه کند.

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
(بقره/۷)

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ (بقره/۸۸)
ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ... (بقره/۷۴)

و در جای دیگر قلب، مکان واره‌ای حجم دار تصور شده است؛ قلب یکی از اعضای بدن است که مرکز و قطب وجود آدمی و هسته‌ی اصلی و حیاتی اوست. قلب مکان واره‌ای است که به دلیل ظرفیت بالای آن می‌تواند مظروف‌های مختلفی را در خود جای دهد.

فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ (بقره/۱۰)
وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَ رَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَ أَسْمِعُوا قَالُوا سَمِعْنَا
وَ عَصَيْنَا وَ أَسْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بَسْمًا يَا مُرْكُمُ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
(بقره/۹۳)

در این دو آیه، قلب انسان به مثابه‌ی مکانی حجم‌دار و ظرفی در نظر گرفته شده که در آیه‌ی اول، مرض و بیماری در آن جای گرفته و در آیه دیگر، با محبت به گوساله آغشته گشته است.

در آیاتی دیگر خداوند می‌فرماید او از درون ظرف دل انسان‌ها آگاه است چه آن را آشکار کنند و چه پنهان؛ و اگر نیاز باشد محتویاتش را بیرون می‌کشد.
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ إِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبِكُمْ
به... (بقره/۲۸۴)

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (بقره/۷۲)

۴-۲- چشم

توانایی «کانون سازی» از ساز و کارهای شناختی انسان است که قالب‌های «دیدن» و «درک کردن و فهمیدن» را با یکدیگر پیوند می‌دهد و مجال کاربرد استعاره «دیدن»



به جای «فهمیدن» را فراهم می‌کند و بطور کلی «دیدن» بیش از همه‌ی افعال قالب حسی با «فهمیدن» مرتبط است، زیرا بیشترین تجربه‌های حسی انسان از راه دیدن کسب می‌شود. «دیدن» نخستین منبع جمع‌آوری اطلاعات توسط انسان است، درحالی که تجربه‌ی جهان پیرامون از طریق سایر حواس بسیار دشوارتر است. برای مثال اندازه-گیری فاصله‌ی اجسام از طریق «دیدن» آنها بسیار آسان‌تر و دقیق‌تر از تخمین مسافت به کمک حواس دیگر است. بنابراین «دیدن» اطلاعاتی درباره‌ی فاصله در اختیار انسان قرار می‌دهد که این خود، رابطه‌ی استعاری نزدیکی میان «دیدن» و «درک کردن» و فهمیدن» ایجاد می‌کند. مطالعات زبان آموزی کودک نیز این نکته را تأیید می‌کند که کودکان از مختصات دیداری به عنوان مهمترین مؤلفه برای شناسایی و تفکیک مقولات از یکدیگر بهره می‌گیرند. نگاشت بین حوزه‌ای دیدن و فهمیدن به قرار زیر است:

اشیاء قابل رؤیت	←	نشانه‌هایی برای فهمیدن
نشان دادن	←	آگاهی بخشیدن
منبع نور	←	وسیله‌ی هدایت و آگاهی بخشی
توانایی دیدن	←	توانایی فهمیدن
نگاه کردن	←	توجه کردن و فهمیدن
بصیرت بینا	←	دانا
ندیدن	←	غفلت و نادانی
نابینا	←	ناآگاه



تصویر: نگاشت بین حوزه‌ی دیدن و فهمیدن

این الگوبرداری استعاری زیر ساخت عبارت‌های زیادی در قرآن قرار گرفته است: *فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَى وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ* (بقره/۷۳) بر اساس این مثال، خداوند نشانه‌های خود را به انسان نشان می‌دهد تا سبب آگاهی‌بخشی آنها شود.

وَ قَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ اَنْ لَنَا كَرَّةٌ فَنَتَّبَرًا مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّوْا مِنَّا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ اَعْمَالَهُمْ حَسْرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ (بقره/۱۶۷)
در اینجا خداوند بیان می‌دارد که اعمال کفار مایه حسرت آنها خواهند بود.
... وَ لَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا اِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ اَنْ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَ اَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (بقره/۱۶۵)

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِي حَاجَّ اِبْرَاهِيْمَ فِي رَبِّهِ اَنْ اَتَاهُ اللَّهُ الْمَلِكَ... (بقره/۲۵۸)
در این آیات، فعل دیدن (أرى) در معنای فهمیدن، توجه کردن و عبرت گرفتن بکار رفته است چرا که چشم یکی از اندام‌هایی است که نقش زیادی در فهم دارد.
با تأمل در این مثال‌ها درمی‌یابیم که این مثال‌ها بر جنبه‌ی خاصی از معرفت و شناخت متمرکز است و آن معرفت و بصیرت در حق شناسی و ایمان به خدا است و با ابعاد دانش یا نادانی کاری ندارد. الگوی شناختی که در این استعاره‌ها بکار رفته، الگوی منسجمی است که می‌توان آن را ساده‌سازی ادراکی یک واقعیت انتزاعی پیچیده در حوزه‌ی معرفت و شناخت دانست. این الگوبرداری از حوزه‌ی دیدن به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از مفهوم بصیرت و دانش دینی بدست آوریم.



در مقابل استعاره‌ی « دانستن به مثابه‌ی دیدن است»، نسخه‌ی منفی این استعاره یعنی « ندانستن به مثابه‌ی ندیدن است» قرار دارد. در این استعاره، فرد غافل بر اساس ویژگی‌های فرد نابینا مفهوم سازی شده است:

خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
(بقره/۷)

در این آیه کفار به مثابه‌ی اشخاصی توصیف شده‌اند که در برابر چشمانشان پرده‌ای آویخته شده بنابراین از پی بردن به حق و درک آن ناتوان‌اند.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِينَ اسْتَوْفَدُوا نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ (بقره/۱۷)

در این آیه منافقان بسان اشخاصی توصیف شده‌اند که خداوند نور را از آنها می‌گیرد و آنها را در تاریکی وامی‌گذارد از این روی گمراه می‌شوند و نمی‌توانند راه خود را پیدا کنند و به فهم دقیقی برسند.

صُمُّ بَكْمٌ عُمِّيٌّ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ (بقره/۱۸)

در آیه نیز بسان آیه‌ی پیشین، منافقان به صورت انسان‌هایی نابینا به تصویر کشیده شده‌اند که قادر نیستند، حقیقت را درک کنند

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/۲۵۷)

در راستای همین آیات قرآن می‌فرماید، خداوند انسان را به سوی نور که همان منبع یا وسیله‌ی دیدن است، هدایت می‌کند و شیطان و طاغوت، انسان را به سوی ظلمت که

انسان در آن قادر به دیدن نیست، می‌کشاند در نتیجه آن انسان‌هایی که گرفتار تاریکی و ظلمت شده‌اند، از فهم و معرفت حق و قرار گرفتن در راه هدایت محروم می‌مانند. از تحلیل داده‌های بالا مشخص شده که استعاره‌ی عام «ذهن جسم است» در زبان قرآن نیز دیده می‌شود. که در استعاره فوق به دو استعاره در حوزه چشم یعنی «دانستن به مثابه دیدن است» و «غفلت به مثابه‌ی کوری است» بسنده کردیم.

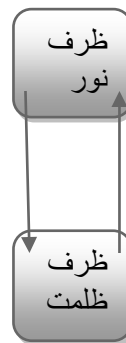
این استعاره‌های متضاد که خود نوعی دو شقی بودن پیام‌ها و معارف قرآن را نشان می‌دهند از استعاره‌های غنی قرآنی است که با کانون‌های استعاری «بصر»، «رأی» و «عمی» شناسایی می‌شوند. این کانون‌های استعاری، تحت تأثیر بسط معنایی به حوزه‌های «دانستن» و «غفلت و نادانی» موجب استعاره‌های «دانستن به مثابه‌ی دیدن است» و «غفلت به مثابه‌ی کوری است» شده‌اند.

بنیان جسمانی این استعاره پررنگ‌تر است زیرا اندامی از بدن حوزه‌ی مبدأ استعاره قرار گرفته است که در زندگی روزمره بشر نقشی پر واضح دارد. اما زبان قرآن، بنیان‌های فرهنگی خاص خود را نیز در این استعاره تأثیر داده است و محتوای پیام قرآن بر نوع تمرکز بر حوزه‌ی مقصد اثرگذار بوده است.

در استعاره‌های مربوط به حوزه‌ی «چشم» به هر سه نوع طرح‌واره‌های تصویری^{۱۳} ظرفی، قدرتی و حرکتی برخورد می‌کنیم که استعاره‌ی «دانستن به مثابه‌ی دیدن است» را برمی‌انگیزند. در قرآن هم نور و هم ظلمت به مثابه‌ی فضاها‌ی ظرفی و مکانی تصویرسازی شده‌اند. مؤمنان (کسانی که حقیقت خداوند را می‌بینند) در ظرف نور قرار

^{۱۳} - برای مطالعه بیشتر پیرامون طرح‌واره‌های تصویری ر.ک. (صفوی، ۱۳۷۹: ۶۸).

دارند و کافران و ملحدان در ظرف ظلمت یا ظلمات. این دو فضای مکانی که از طریق حرف اضافه‌ی مکانی «فی» در بیشتر عبارات مشخص می‌شوند، کاملاً از هم فاصله دارند و هیچ هم‌پوشانی میان آن‌ها به چشم نمی‌خورد. در تصویر ذیل دو مستطیل نمایانگر این دو فضای نورانی و ظلمانی هستند. فضای نور در بالا و ظلمت در پایین قرار دارد. طرح‌واره‌ی حرکتی به انتقال از فضای نور به تاریک یا بالعکس از تاریکی به نور، اشاره می‌کند که با جهت نمای صعودی و نزولی نشان داده می‌شود و مبین خروج از ظلمت به سوی نور یا خروج از نور به سوی ظلمت است. آنکه از ظلمت به سوی نور حرکت می‌کند بینا است و آنکه از نور به سوی ظلمت حرکت می‌کند نابینا است. این طرح‌واره، نمایی از دو مسیر متضاد است که برگرفته از دو شقی بودن اعمال انسان از نظر قرآن کریم است. بر این اساس دو نوع حرکت، دو نوع انسان داریم.



تصویر- طرح‌واره حجمی و حرکتی ظلمت و نور

سومین نوع طرح‌واره، طرح‌واره‌ی قدرتی است. به زبانی بسیار ساده، عوامل خدایی (خداوند، آیاتش، پیامبران، معجزات و ...) عواملی قدرتی هستند که انسان از ظلمت ندانستن به نور دانستن و معرفت حق می‌کشانند. از سوی دیگر عوامل شیطانی سعی در راندن انسان به سوی ظرف ظلمت و غفلت از حق دارند.

از این روی می‌توان، طرح‌واره‌های تصویری مربوط به حوزه‌ی چشم (= دیدن) را به صورت زیر بیان کرد:

تاریکی ظرف مکانی کافران است	نور ظرف مکانی مؤمنان است
-----------------------------	--------------------------

طرح‌واره ظرف

شیطان کافران را به سوی ظلمت می‌برد	خدا مؤمنان را به سوی نور می‌برد
------------------------------------	---------------------------------

طرح‌واره قدرتی

کفر حرکت از نور به تاریکی است	ایمان حرکت از تاریکی به نور است
-------------------------------	---------------------------------

طرح‌واره حرکتی

۴-۳- دهان

دهان عضوی است که انسان به واسطه‌ی آن افعال خوردن، آشامیدن و چشیدن را انجام می‌دهد. علاوه بر معنای لفظی آن‌ها، این افعال حوزه‌های مقصدی را در ادبیات قرآن فراهم می‌کنند که درک افعال انتزاعی را ممکن می‌سازند و می‌توان با توسل به استعاره‌های ساختاری تولید شده مفاهیم بلند و رسای دینی را منتقل کرد. در سوره‌ی بقره این عضو برای تبیین یک استعاره پرکاربرد «تصرف در اموال به مثابه‌ی خوردن آن است» بکار رفته است که به بررسی آن می‌پردازیم.



بدیهی است که نیاز به غذا از نیازهای اولیه‌ی بشر در زندگی است. در زبان قرآن آنچه بشر از آن استفاده می‌کند، به مثابه‌ی غذا تصورسازی می‌شود. استفاده کردن از این اموال یا غذا، باعث مالکیت تصرف کننده در آن می‌شود. از این رو قرآن برای اینکه مردم را از تصرف و استفاده نابجا در اموال دیگران نهی کند از عبارات « لا تأکلوا» استفاده کرده است و «خوردن اموال دیگران» را منوط به شرایطی گذاشته است.

از دیدگاه شناختی، استعاره « تصرف در اموال به مثابه‌ی خوردن آن است»، از انطباق ویژگی‌های حوزه‌ی مبدأ «خوردن» بر حوزه‌ی مقصد «تصرف در مال دیگران» شکل می‌گیرد. در واقع در سطح فضای تولیدی، یک کنش‌گر و یک کنش‌پذیر با ویژگی‌های خاص خود وجود دارند. در حوزه‌ی مبدأ انسان (کنش‌گر) خورنده است و غذا (کنش‌پذیر) خورده شده است که در اثر خورده شدن از بین می‌رود. در حوزه‌ی مقصد انسان (کنش‌گر)، اموال و دارایی‌ها (کنش‌پذیر) را تصرف می‌کند. رابطه‌ی انسان با غذا از حوزه‌ی مبدأ بر رابطه‌ی میان انسان و اموال در حوزه‌ی مقصد منطبق می‌شود و حاصل این انطباق، استعاره « تصرف در اموال به مثابه‌ی خوردن آن است».

این استعاره در سوره‌ی بقره در بافت بیان برخی از احکام اقتصادی بکار رفته است:

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدُلُّوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ

النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ (بقره/۱۸۸)

«منظور از اکل اموال مردم گرفتن آن و یا مطلق تصرف در آن است، که بطور مجاز

خوردن مال مردم نامیده می‌شود، مصحح این اطلاق مجازی آن است که خوردن

نزدیک‌ترین و قدیمی‌ترین عمل طبیعی است که انسان محتاج به انجام آن است، برای

اینکه آدمی از اولین روز پیدایشش اولین حاجتی که احساس می‌کند، و اولین عملی که بدان مشغول می‌شود تغذی است، سپس رفته رفته به حوائج دیگر طبیعی خود از قبیل لباس و مسکن و ازدواج پی می‌برد، پس اولین تصرفی که از خود در مال احساس می‌کند همان خوردن است، و بهمین جهت هر قسم تصرف و گرفتن و مخصوصاً در مورد اموال را خوردن مال می‌نامند، و این اختصاص به لغت عرب ندارد، زبان فارسی و سایر لغات نیز این اصطلاح را دارند.

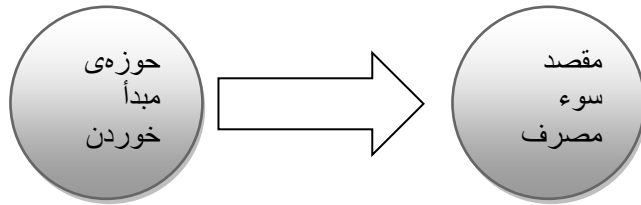
کلمه (اموال) جمع مال است، که به معنای هر چیزی است که مورد رغبت انسانها قرار بگیرد، و بخواهند که مالک آن شوند، و گویا این کلمه از مصدر میل گرفته شده، چون مال چیزی است که دل آدمی به سوی آن متمایل است» (ترجمه المیزان، ج ۲، ص: ۷۴-۷۵).

و در آیه‌ای دیگر در بافت نهی از ربا، گرفتن ربا را با حوزه‌ی مبدأ «خوردن» مفهوم سازی شده است:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ
... (بقره/۲۷۵)

در آیات فوق مشاهده شد که چگونه فعل «خوردن» در مورد اموری بکار رفته است که به هیچ وجه ویژگی خورده شدن را دارا نیستند. اموال و دارایی و ربا مفاهیمی هستند که در این سوره به مدد تجربه‌ی بیولوژیکی و نیز فرهنگی بشر، مفهوم‌سازی شده‌اند.

همانطور که در تصویر زیر دیده می‌شود، در استعاره‌ی مورد بحث، از حوزه‌ی «خوردن» برای تبیین یک مفهوم نسبتاً انتزاعی استفاده شده است. یکی از ویژگی‌های خوردن، مصرف ماده‌ی غذایی است که هنگام انطباق بر حوزه‌ی انتزاعی، تنها بر جنبه‌ی سوء مصرف آن تمرکز شده است. به بیانی دیگر، برای نشان دادن سوء مصرف از دیدگاه قرآن یعنی مصارف حرام، از تعبیر خوردن استفاده شده است.



تصویر- انطباق بین حوزه‌ای در استعاره خوردن

از نظر شناختی، استعاره‌های فوق که بسیار پرکاربرد و ضروری هستند، مدل ساده‌ای ایجاد کرده‌اند که در آن به صورت منسجم، به ساده‌سازی مفاهیم پیچیده پرداخته شده است. ارتباط بین مبدأ و مقصد یک‌سویه و دارای بنیان تجربی محکمی است که در آن فعل خوردن که پاسخ بیولوژیکی اولیه‌ی انسان می‌باشد، دچار توسیع معنایی شده است و بر حوزه‌ی مصرف و استفاده از مواد غیر غذایی تسری یافته است. این امر، حاصل تشابه بین خوردن مال و خوردن غذا نیست - آنگونه که تحلیل سنتی در نظریه‌ی تشابه پیش‌بینی می‌کند-؛ آنچه این دو حوزه را به هم نزدیک می‌کند انطباق‌هایی است که طی آن یک مفهوم که در سطح ناخودآگاهی از ذهن قرار دارد، به دلیل تشابه تجربی (بین خوردن و مصرف کردن) به خودآگاه ذهن می‌آید و درک آن تسهیل می‌شود. همچنین اگر بخواهیم از رویکرد شناختی دیگری غیر از استعاره کمک بگیریم می‌توانیم بگوییم

رابطه‌ی بین خوردن و مصرف کردن، رابطه‌ی جزء به کل است که طی یک مجاز تصویری یا مفهومی، خوردن به مثابه‌ی مصرف کردن و به جای آن بکار رفته است (پور ابراهیم، ۱۳۸۸:۲۰۵).

۴-۴- صورت

پو^{۱۴} معتقد است که بسط‌های مجازی و استعاری در مورد صورت انسان، از واقعیت-های بیولوژیکی این عضو بدن ناشی می‌شود. صورت انسان مشخص‌ترین عضو بدن است؛ از این رو، بین بین صورت و شخص رابطه‌ی جزء و کل برقرار است. همچنین صورت در طرف تعامل‌گر و جلوی بدن شخص قرار دارد. وقتی می‌خواهیم با کسی تعامل داشته باشیم، صورت ما به سوی او می‌چرخد و بالعکس وقتی نخواهیم، روی خود را از وی برگردانیم و آن شخص را پشت سر خود می‌گذاریم. در واقع، صورت انسان کانون تعامل اوست. نیز صورت عضو خارجی بدن شخص است (سطح در مقابل ذات) (Yu, 2001: 1-4). «وجه به معنای چهره، روی و صورت است. راغب می‌گوید "وجه" در اصل صورت و چهره است و چون صورت اولین چیزی است که با تو روبه رو می‌شود و نیز از همه‌ی اعضای بدن اشرف است، لذا به معنی روی هر چیز، اشرف هر چیز، اول هر چیز به کار رفته است» (قرشی، ۱۳۷۵، ج ۷: ۱۸۶). صورت جایگاه اعضایی است که اندام‌های دریافت اطلاعات مثل چشم و گوش در آن قرار دارند و می‌توان معنای دانستن، فهمیدن، درک کردن و ایمان آوردن را از آن استنباط کرد. این استعاره در فارسی هم کاربرد گسترده‌ای دارد:



- علی با تلاش مشاور مدرسه به درس خواندن، روی آورد.

- روی گردانی از حق، باعث سرنگونی می‌شود.

زبان قرآن دارای سیاق دینی است و بر مبنای فرهنگ خاصی شکل گرفته است؛ فرهنگی که انبوهی از مسائل دینی در آن بیان شده است.

بررسی داده‌های سوره‌ی بقره به شناسایی چند استعاره‌ی مفهومی منجر شد: «ایمان داشتن به مثابه‌ی رو کردن به خداست»، «رضایت به مثابه‌ی صورت است» و «اقدام کردن به مثابه‌ی رو کردن است».

در زبان قرآن برای بیان توجه به خداوند و ایمان آوردن به وی، از حوزه‌ی مبدأ «صورت را به طرف کسی کردن» استفاده شده است. این استعاره در ذیل استعاره‌ی عام‌تر «ذهن به مثابه‌ی جسم است» قرار می‌گیرد. در تجسیم ذهن و حتی فرایندهای آن مثل درک کردن و فهمیدن، اعضای بدن به ویژه گوش و چشم نقش بسیار مهمی دارند. در آیه‌ی زیر به جای اشاره به خود انسان، به صورت وی اشاره شد که سازگار مجاز کل و جزء در آن دخیل است. از سوی دیگر، رفتار رو کردن، همان توجه ذهنی است که به مثابه‌ی توجه یا رو کردن فیزیکی مفهوم‌سازی شده است. رو کردن به خدا همان ایمان است؛ بنابراین از ایمان انسان به شکل «روی خود را به طرف خدا کردن» تعبیر شده است. بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (بقره/۱۱۲)

زبان‌شناسی شناختی معتقد است که استعاره‌ها در خارج از حوزه‌ی زبان نیز وجود دارند. به غیر از نمودها و مظاهر زبانی استعاره‌ی مفهومی - که در زبان قرآن دیده می‌-

شود- با برخی نمودهای غیر زبانی استعاره‌های دینی مثلاً در اسطوره‌ها، هنر و معماری سروکار داریم. یکی از مظاهر استعاره‌ی دینی «ایمان داشتن به مثابه‌ی رو کردن به خدا است» که در افعال نماز می‌بینیم. هر مسلمان در نماز به سوی قبله می‌ایستد و تمام افعال نماز را در همان جهت انجام می‌دهد. قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ... (بقره/۱۴۴)

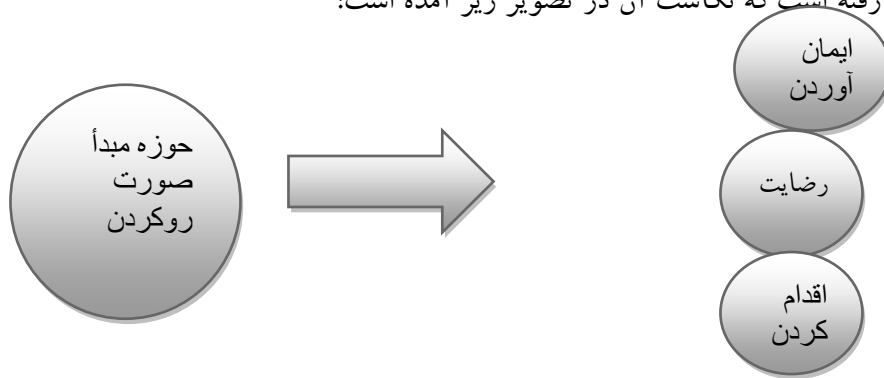
وَ مِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ حَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ... (بقره/۱۵۰)

در آیات فوق خداوند از مؤمنان می‌خواهد که روی خود را از بیت المقدس به سمت مسجد الحرام بچرخانند و به سمت آن نماز بخوانند که این نماز گزاردن به سمت یک مکان مشخص، خود از نمودهای استعاره‌ی «ایمان به خدا به مثابه‌ی رو کردن است» می‌باشد.

همچنین حالات احساسی مثل «رضایت» که معمولاً آثار آن در «چهره و صورت» نمایان می‌شود، می‌توانند در قالب «صورت» مفهوم‌سازی شوند. لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسِكُمْ وَ مَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُوفَّ إِلَيْكُمْ وَ أَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ (بقره/۲۷۲)

دلیل استفاده از این استعاره همان مبانی تجربی و رفتاری است. وقتی کاری را انجام می‌دهیم، روی ما به سمت آن کار است. همبستگی و همراهی دو تجربه‌ی کار کردن و رو کردن به سوی آن باعث شده که یکی به جای دیگری استفاده شود که با توجه به

جهت الگوبرداری‌ها، از مفهوم عینی و ملموس «رو کردن» استفاده می‌کنیم تا از مفهوم «اقدام به کار و انجام آن» که مجردتر است، حرف بزنیم و به آن فکر کنیم. از بررسی آیات مربوط به وجه در سوره‌ی بقره می‌توان نتیجه گرفت که حوزه‌ی مبدأ وجه (صورت) برای تبیین مفاهیم انتزاعی «ایمان آوردن»، «اقدام کردن» و «رضایت» بکار رفته است که نگاشت آن در تصویر زیر آمده است:



تصویر: نگاشت بین حوزه‌ای در استعاره‌های مربوط به صورت

نتیجه‌گیری

شواهد فوق نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی در سراسر گفتمان سوره‌ی بقره حضور دارند و چنان به درک و بیان ما از پدیده‌ها سایه افکنده‌اند که تصور غیر آن بسیار دشوار است؛ در اینجا است که گفته می‌شود بر خلاف نظریه‌های سنتی و غیر شناختی پیشین، استعاره‌ها صرفاً ابزارهای زینتی کلام نیستند بلکه همانطور که در نظریه‌ی معاصر استعاره بر آن تأکید می‌شود، استعاره‌ها اساساً نوعی ابزار شناختی

هستند که به مدد آن‌ها، انسان‌ها از طریق حوزه‌های تجربی شناخته‌شده‌تری چون اعضای بدن به درک حوزه‌های انتزاعی دست می‌یابند.

در این مقاله، با بررسی کارکرد برخی از اعضای بدن در مفهوم‌سازی استعاری در این سوره دریافتیم که اعضای بدن چون از حوزه‌های تجربی انسان به شمار می‌روند، عمدتاً به عنوان حوزه‌ی مبدأ بکار رفته‌اند و مفاهیم انتزاعی چون فهمیدن، تصرف در مال، ایمان آوردن و رضایت به واسطه‌ی همین اعضای بدن تبیین و مفهوم‌سازی شده‌اند. گفتنی است چون که گفتمان فرهنگی حاکم بر زبان قرآن، گفتمانی دینی است، در حوزه‌ی مقصد تنها به جنبه‌های خاصی که مربوط به تعالیم قرآنی است، توجه شده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- پور ابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸). بررسی زبان‌شناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریه‌ی معاصر. گروه زبان‌شناسی. دانشگاه مدرس تهران.
- روشن، بلقیس و اردبیلی لیلا. (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی، تهران: نشر علمی.
- شفیع‌ی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۵۸). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.
- صفوی، کورش. (۱۳۷۹). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.



- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین.
- لیکاف، جرج. (۱۳۹۰). «نظریه‌ی معاصر استعاره» در استعاره، مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی، ترجمه‌ی گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: انتشارات سوره‌ی مهر.
- قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۵ش)، قاموس قرآن؛ تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- هاوکس، ترنس. (۱۳۷۷). استعاره. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: مرکز.
- یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۲)، بررسی استعاره زمان در زبان فارسی، رویگری شناختی، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه مدرس.

- Lakoff George & Mark Johnson. (۱۹۸۰).

Metaphore we live by. chicao: The university of Chicago press.

- Yu, Ning. (۲۰۰۱). "what does our face mean to us"?, pragmatics & cognition, ۹: ۱, ۱-۳۶.

- _____.(۲۰۰۳). "The Bodily Dimension of meaning in chines: what Do we Do and mean whith " Hand"? "in: European languages Berlin: mouton de Gruter.



**- Pragglejaz Group (۲۰۰۷), mip:" A method for
Identifying metaphorically used words
indiscourse " . metaphor & symbol.**